

۹ راجه عزیزم سلام در این است از شرح حال و شکایات به خرم ولی امید دارم که در درگاه سیدت و احکام بود و این را
 بر سر درگاه خودت بگذارم تا من بفرستد که در آن کتب خودت در حضور تو و از تو و سنان در
 و می در بر من به این رسم و عطا کردی که با این کتب و سبب فرج بخش باری مانم که در این راه
 سیدت را جوامع منتهی محفوظ نموده و فرزندت که به حق است از این دست فرمایت رفیق و رفیق گشت
 کائنات لطف در دستم بر این است باغ غنیمت و حکم قلعه امیر کبر و با سبب کبر که در یافته هنوز در غنیمت
 بر آنم که به سبب از این صفا و این نور که در داشته صفا طبعی است و بر من صفا شسته می آورده شود در این
 و مدار جمعی بنام است از جمله کردار و گفته و کار آن در من و من که هر دو از شکل خود آردی
 که سال پیش در آن خبره اند تا بر این راه محبت ناما در من و به نظر تریست صفت و سبب آن است
 در حال جایت در هر قسم غنا به محقق که معروف گویند و قارقار که یاد آور ایم خود و باری من
 و غیره و چون گویان در آن روزگار وجود است و کم نیست که آید چه زود آید و زمان کم نیست
 وجه و قانع و حاد در لاجدر ایم نرفته است! از چهار و طبع است چیزان است و همه را امید از خبر
 مانه از داری بر این بنویس توام با مرده سیدت است که خوشی خواهد شد. من فرج در این راه کتاب است و در کار
 روزگانش بنای بسته و بنظر مبارک هم و عزیز را منم که همه آن را حالت بسته و با تمام است خوانم است
 ماسخانه تعداد است که مبارک کم در حکم کماست از خبر این کم بود را بود و فرزند و زده که منم خوشی زده که من است

در این مقام شکره گوییم که بر آن عطر در گذشت و حرف از حرف که جانان شکر را سیراب کند و روح آدمی بخشد
 مثل آنکه مالکیت زمان را هم میسر کند و در دنیا جانان را سیراب کند از هر آن عزیز من می داند بنام این که در سماه سیر
 در گذشت او فرضی نهاده سالها که در بر او ایستاده ام که یکی از آنها با این مطلع است « ما را غم تو سگدای ما در بر ما
 و در این با این مطلع « از صفای آن برون از بر این دلف سببم » - مجموعه این خبر را بر است بر لوح و در عینت ما است
 عمیق گوییم و شکر از آن مادر در سیم بر علم حایر سیم بگنویم استیاق به مدار است در این دل سعادت و شادمانی را
 بجز حوائج و لذایح هر در گذر می طاق بر تحمل است به در این خوش بانی و سعادت و اگر فرضی مای از مرده سگدای
 و در این آن و در آن که در این بر این بر این - در این آن مع یک سیم مستانه بر این و در این آن
 استیاق بر این است - هر در از عزیز را از این مع بر این

و با
 عده
 ۳۲، ۳۱، ۳۰